

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۴

صفحات: ۶۵-۷۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۲/۷- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۵

دو زن

(بررسی تطبیقی داستان سودابه و سو-دا-گی

بر اساس شاهنامه و فنک‌شن‌ین‌ایی)

ساره تربیت*

سید احمد حسینی کازرونی**

مریم پرهیزکاری***

داوود یحیایی****

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تطبیقی داستان سودابه در شاهنامه و سو-دا-گی در کتاب فنک‌شن‌ین‌ایی بود. بررسی‌ها نشان داد که اشتراکات فراوانی در ساختار کلی دو داستان وجود دارد. ضمن این‌که شباهت‌های بسیار زیادی نیز میان شخصیت‌های دو اثر (سودابه و سو-دا-گی، سیاوش و این-جانو، کاوس و جو-وانگ) از نظر محیط زندگی و پرورش، خصوصیات ظاهری، ویژگی‌های اخلاقی، سرگذشت‌ها و سرنوشت نهایی‌شان دیده می‌شود. در تبیین دلایل وجود نقاط مشترک و گاه یکسان در دو داستان، بالاتر از تأثیر و تأثرات فرهنگی میان ملت ایران و چین، باید به ناخودآگاه جمعی بشر استناد کرد زیرا شالوده‌ی اصلی این دو داستان بر اساس کهن‌الگوی عشق ممنوع به ناپسری بنا شده و تمام اتفاقات حول این محور شکل گرفته است.

کلید واژگان: شاهنامه، فنک‌شن‌ین‌ایی، کهن‌الگوی عشق ممنوع، سودابه، سو-دا-گی.

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول،

ایمیل: sara.tarbiat@gmail.com)

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. (ایمیل: sahkazerooni@yahoo.com)

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. (ایمیل: mprhzk@gmail.com)

**** استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، بوشهر، ایران. (ایمیل: dyahyaei@yahoo.com)

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری سرکار خانم ساره تربیت می‌باشد.

مقدمه

با مطالعه‌ی اساطیر کشورهای مختلف، جنبه‌های مشترک زیادی در اساطیر این ملل می‌توان مشاهده کرد که این امر می‌تواند بیانگر انگیزه‌ها و اهداف مشترک جوامع کهن یا تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر باشد. مثلاً در حماسه‌های متعلق به هند، ایران و یونان باستان -مهابهارات، رامایانا، شاهنامه و ایلیاد- یا ملت‌هایی که نژاد و زبان و منشأ تاریخی آن‌ها یکی است اثرپذیری‌های دیرینه‌ای در قلمرو رخدادها و عملکرد قهرمانان وجود دارد. بهار (۱۳۸۷) در این خصوص می‌نویسد: «مطالعات مردم‌شناسی که از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم آغاز شد، منظرهایی را در دید تحلیل‌گران اساطیر قرار داد که قبلاً سخت ناشناخته بود. مردم‌شناسی این راز را برگشود که اساطیر، آیین‌ها و آداب جوامع به اصطلاح ابتدایی عصر ما با اساطیر، آیین‌ها و آداب جوامع اعصار کهن بین‌النهرینی، مصری، هندی، ایرانی، یونانی و جز آن‌ها، دارای انگیزه‌ها و اهدافی معمولاً مشترک و عمومی است. در واقع مردم‌شناسی، ما را قادر ساخت تا بر اساس بررسی تطبیقی، معمای حل‌ناشده‌ی خاستگاه کیش‌های باستانی و رابطه‌ی آن را با ساخت‌های اجتماعی کهن باز شناسیم.» (بهار، ۱۳۸۷: ۳۴۵).

شاهنامه‌ی فردوسی از جمله منابع بسیار غنی برای انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است که می‌توان آن را از منظر علم‌های گوناگون بررسی و تحلیل کرد. این امر، ریشه در نگاه ژرف و دقیق فردوسی به همه‌ی زوایا و ابعاد زندگی قهرمانان و شخصیت‌های داستانی و اسطوره‌ای شاهنامه دارد. یکی از این شخصیت‌های مطرح در شاهنامه «سودابه» است؛ داستان عشق سودابه به سیاوش یکی از پرکشش‌ترین داستان‌های شاهنامه است که با کشته شدن سیاوش به اوج می‌رسد و تراژدی بزرگ شاهنامه شکل می‌گیرد. عشق سودابه به سیاوش در واقع مصداق کهن‌الگوی عشق ممنوع نامادری به ناسپری است. در دیگر فرهنگ‌های جهان نیز نظایری برای آن یافت می‌شود از جمله داستان زلیخا و یوسف در اساطیر سامی، فدر و هیپولیت در اساطیر یونانی، تیشتیریک شیتا و کوناله در اساطیر ختنی. در این مقاله داستان سودابه با داستانی از ادبیات چین یعنی عشق سو-دا-گی^۱ نسبت به این-جائو^۲ مقایسه می‌شود که از دل دو فرهنگ متفاوت به وجود آمده‌اند. با بررسی تطبیقی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو قصه می‌توان جنبه‌های مشترک بسیاری را در دو فرهنگ ایران و چین یافت. بررسی و تحلیل همانندی‌های این دو روایت در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد بنابراین در این مقاله از منظر ادبیات تطبیقی به این دو داستان نگریسته می‌شود.

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات زیادی با رویکردی تطبیقی درباره‌ی داستان سودابه با همتایانش از دیگر فرهنگ‌ها انجام شده است، همچنین پژوهش‌هایی نیز در زمینه ادبیات تطبیقی ایران و چین صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. su daji

۲. yin yaiao

کویاجی (۱۳۸۸) در کتاب "بنیادهای اسطوره و حماسه‌ی ایران" در شانزده گفتار، بخش کوچکی از زمینه‌های وابسته به فرهنگ ایرانیان با ملل همسایه به خصوص چین را گزارش کرده است. در این دو کتاب درباره‌ی همانندی داستان‌های شاهنامه سخن رفته است. مرادگنج و زینلی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان "تطبیق دو اثر حماسی ایران (شاهنامه) و اثر حماسی چین (فنگ شن ین ایی)" تشابهات رفتاری، گفتاری، اعتقادی و شخصیت‌های دو اثر را که بعضاً در اسامی هم با هم مشترک هستند، بررسی کرده است. رضاییگی (۱۳۸۷) در مقاله‌ی "مقایسه‌ی تطبیقی اساطیر ملل مختلف" به مقایسه‌ی برخی ویژگی‌های اسطوره‌ای و بیان جنبه‌های تفاوت و تشابه اساطیر سرزمین‌های ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند و بین‌النهرین پرداخته و چند ویژگی مهم اساطیری از جمله افسانه‌ی آفرینش، خدایان، اعداد، پهلوانان، گیاهان، حیوانات و داستان‌های دینی و مذهبی به عنوان فهرست اصلی در نظر گرفته است. روزبه و ایازی (۱۳۹۲) در مقاله‌ی "بررسی تطبیقی الگوهای عشق ممنوع" به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های قصه‌های سودابه و سیاوش، زلیخا و یوسف، فدر و هیولیت، پرداخته‌اند تا در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی، اشتراکات فکری ملت‌ها را نشان دهند. نبی‌لو (۱۳۸۹) در مقاله‌ی "بررسی چهار داستان با ساختار روایی مشابه بر اساس نظریه تزوتان تودوروف" چهار داستان یوسف و زلیخا، سیاوش و سودابه، کوناله و تیشیرک شیتا، هیولیت و فدر را مطابق الگوی تحلیل روایی تودوروف بررسی کرده و نقاط مشترک چهار فرهنگ متفاوت سامی، ایرانی، غربی و آسیای شرقی را نشان داده است. حیدری زاده (۱۳۹۳) در مقاله‌ی "بررسی تطبیقی شخصیت سودابه در شاهنامه فردوسی و لیدی مکبث در مکبث شکسپیر" شباهت‌های بین طینت این دو زن را در این دو اثر ادبی بررسی کرده است و پژوهش‌ها و مقالاتی دیگر که ذکر همه‌ی آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد.

در بررسی آثار و پژوهش‌های صورت گرفته، اثری که به طور خاص به مقایسه‌ی سودابه و سو-دا-گی پرداخته باشد، یافت نشد. از این رو نگارنده در پژوهش حاضر به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در دو داستان و دو شخصیت زن این داستان‌ها پرداخته است.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته و محدوده تحقیق نیز داستان «سیاوش و سودابه» در «شاهنامه» و داستان «این-جاو و سو-دا-گی» در «فنگ‌شن‌ین‌ای» است. در این مقاله، ابتدا نگاهی به نقش زن در ادبیات انداخته، پس از آن، خلاصه‌ای از داستان سودابه و سو-دا-گی ارائه و سپس به بیان شباهت‌های موجود در دو داستان و دو شخصیت و ویژگی‌های هر یک پرداخته می‌شود. ابزار گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای می‌باشد.

نقش زن در ادبیات

با کنکاشی در گستره‌ی تاریخ اسطوره‌ای و تاریخ واقعی بشر، در می‌یابیم که زن نیمی از وجود

انسان و گاه عاملی نقش‌آفرین در عینیت بخشیدن به ساختار جوامع انسانی است. تأملی کوتاه در اساطیر ملل گوناگون و وجود اصطلاحاتی چون خدایانو، ایزدانو و الهه مؤید این باورمندی است. «زن به عنوان اصلی‌ترین عامل زیبایی و بالندگی انسان نقشی بی‌تردید در استمرار حیات آدمی دارد. به تناسب ماهیت این موجود، همه‌ی ویژگی‌ها در او می‌تواند همواره جنبه‌ی حداکثری داشته باشد؛ به عنوان مثال ویژگی‌های مثبتی چون عشق، عاطفه و نوع دوستی به گونه‌ای آشکارا در وجود وی جلوه‌گری می‌کند و به همین گونه در موارد ناپسندی چون کینه، حسادت و فتنه‌انگیزی نیز می‌تواند نمودی پررنگ داشته باشد» (جعفری و تربیت، ۱۳۹۰: ۱۰) شاید همین ویژگی خاص -جمع اضداد بودن- موجب گردیده است تا زن در گستره‌ی ادب جهان و از جمله ادبیات فارسی در پرورش مقوله‌های آموزشی و غنایی مطمح نظر شاعران باشد.

شایان ذکر است که زن را به اعتباری از دو منظر می‌توان بازشناسی کرد؛ یکی از منظر زشتی و زیبایی و دیگر از منظر خوبی و بدی. جا دارد که در آثار ادب فارسی، زن از هر دو جلوه‌گاه نام‌برده باز نموده شود. آن‌جا که کلام در بستر شور جاری می‌شود، زشتی و زیبایی زن به تلاطم در می‌آید و آن‌گاه که شعور اساس زیبایی شخصیت زن قرار می‌گیرد، خوبی و بدی وی نشان داده می‌شود. بعضی از تحلیل‌گران شاهنامه بر این باورند که زنان در شاهنامه به اعتباری به سه گروه سپید، سیاه و خاکستری دسته‌بندی می‌شوند. مهم‌ترین زنان شاهنامه در گروه زنان خاکستری جای دارند. این زنان دارای شخصیتی پویا هستند. «شخصیتی که در طول داستان دچار تغییر و تحول می‌شود و جنبه‌ای از شخصیت آن‌ها، بر اساس یک یا چند خصلت و خصوصیت شخصی شان دگرگون می‌گردد. این دگرگونی ممکن است عمیق باشد یا سطحی. ممکن است در جهت سازندگی شخصیت‌ها عمل کند (مانند رودابه) یا در جهت ویرانگری آن‌ها (مانند سودابه)، این تغییر، تغییری اساسی و مهم است». (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۹۵) سودابه که در این مقاله به داستان زندگی او پرداخته می‌شود در گروه زنان خاکستری شاهنامه قرار دارد.

چکیده‌ی داستان سودابه و سیاوش

سودابه یگانه دختر زیبای شاه هاماوران است که برخلاف میل پدر و البته با میل خود، به همسری کاووس، شاه ایران در می‌آید. کاووس از کنیز خود صاحب پسری زیبا می‌شود. رستم پرورش این نوزاد را عهده‌دار می‌شود و بعد از سال‌ها شاهزاده به پایتخت می‌آید. سودابه در اولین دیدار، شیفته‌ی سیاوش شده و او را به بهانه‌ای به شبستان می‌خواند اما سیاوش از رفتن سر باز می‌زند. سودابه نزد کاووس رفته و از او می‌خواهد که سیاوش را به قصد دیدن خواهرانش به شبستان بفرستد. سیاوش دستور پدر را گردن می‌نهد و به شبستان می‌رود. سودابه از سیاوش می‌خواهد که با او هم پیمان گردد و کامش را برآورد. سیاوش پاسخ می‌دهد که من به چشم مادر به تو می‌نگرم و از شبستان بیرون می‌رود. دیگر بار سودابه، سیاوش را نزد خویش می‌خواند و به وی ابراز عشق می‌کند و او را از فرجام ناخجسته‌ی مخالفت بیم می‌دهد. اما سیاوش می‌گوید هرگز به خاطر هوس به پدر خیانت

نمی‌کنم. سودابه که از ابراز تمنا و اظهار تهدید به نتیجه نمی‌رسد، ناگاه با خشم بر سر و روی خویش چنگ می‌اندازد و جامه برتن می‌درد. صدای خروش و افغان از شبستان به ایوان می‌رسد و کاووس آسیمه سر بدان جا می‌آید؛ سودابه مویه کنان می‌نالد که سیاوش قصد بدنامی مرا داشته است. سپس از ترس رسوایی، نیرنگ تازه‌ای درمی‌آغازد و دو جنین سقط شده‌ی ندیمه‌اش را در تشت نهاده و خروش بر می‌آورد که بر اثر درگیری با سیاوش فرزندان خود را از دست داده‌ام. کاووس با دیدن این منظره، در بی‌گناهی سیاوش تردید می‌کند اما ستاره‌شناسان به او می‌گویند که این دو کودک از آن شاه و بانو نیستند. سرانجام به پیشنهاد موبدان تصمیم می‌گیرد آن دو را از طریق «وَرگرم» بیازماید. به دستور شاه صد کاروان شتر، هیزمی بسیار می‌آورند، برهم می‌گذارند و آتشی به اندازه‌ی دو کوه روشن می‌کنند که از دو فرسنگی دیده می‌شود. سودابه تن به این آزمایش نمی‌دهد اما سیاوش با اطمینان خاطر می‌پذیرد و تندرست از آتش عبور می‌کند. کاووس دستور می‌دهد سودابه را بر دار کنند اما هنوز مهر او را در سر دارد. سیاوش از پدر می‌خواهد که سودابه را ببخشد و شاه نیز که دنبال بهانه است می‌پذیرد. پس از مدتی خبر آمدن سپاه افراسیاب برای جنگ با ایران به گوش می‌رسد. سیاوش با میل خود برای دور شدن از نیرنگ‌های سودابه و دیگر این که «جوان است و جویای نام» از شاه می‌خواهد فرماندهی سپاه را به او واگذارد. کاووس می‌پذیرد و سیاوش راهی می‌شود. او مدت زمانی را در توران با آرامش سپری می‌نماید اما بر اثر بدگویی‌های اطرافیان افراسیاب سرانجام به دست تورانیان کشته می‌شود. رستم پس از شنیدن این خبر بیهوش می‌شود و پس از یک هفته سوگواری، لشکری از پهلوانان مهیا می‌کند تا به خونخواهی سیاوش به توران حمله‌ای بزرگ بیاغازد اما پیش از رفتن، به درگاه کاووس می‌رود، سودابه را گیسوکشان از شبستان به در آورده و با تیغ به دو نیم می‌کند و کاووس شاه حتی بر جای خود تکان نمی‌خورد!

چکیده‌ی داستان سو-دا-گی و این-جائو

سو-دا-گی زیارو همسر سوگلی «جو-وانگ»^۱ پادشاه سلسله‌ی «جو» چین است که عاشق ناپسری خود «این-جائو» می‌شود. شهبانو که گرایش آتشی‌نی به شاهزاده دارد، به بهانه‌ی آموختن چنگ از این-جائو، او را نزد خویش فرامی‌خواند. آن‌گاه با به کار بستن نیرنگ‌ها و فریب کاری‌های زنانه تمام تلاش خود را برای به دام انداختن شاهزاده می‌کند و حتی می‌کوشد تا برای کامروایی خود، وی را مست کند. اما این-جائو به پدر خویش وفادار است و دست رد به سینه‌ی سو-دا-گی می‌زند. سو-دا-گی که از این ماجرا سخت خشمگین شده پادشاه را بر آن می‌دارد تا ستون آتشی‌نی برای مجازات دشمنان و خائنان بر پا کند. بنابراین ستونی از برنج با ارتفاع شش پا و محیط هشت پا و سه منفذ برای افروختن آتش و وارد کردن قربانی تعبیه می‌گردد. نخستین قربانی این کوره آتشی‌نی دوست نزدیک شاهزاده، «چا-ئو-کی» بود. زیرا وی با شهامت به دفاع از شاهزاده پرداخته بود و سو-دا-گی بیم آن را داشت که مبادا دسیسه‌های او را نزد امپراتور بر ملا کند. همچنین بیشتر

۱. zhou yang

قربانیان این ستون از اطرافیان و دوستان این-جائو به شمار می‌روند.

سو-دا-گی نسبت به مادر این-جائو، بانوی اول دربار، حسادت خاصی دارد و برای این که جای او را بگیرد وی را به طرز دلخراشی از بین می‌برد. مریی شاهزاده او را تشویق می‌کند تا انتقام مادرش را که به فرمان شاه و با توطئه‌ی سو-دا-گی به قتل رسیده بود باز ستاند. از طرفی سو-دا-گی که کینه‌ی این-جائو را در دل دارد باعث می‌گردد تا شاه، شاهزاده را شکنجه کند تا حدی که وی به دشمنان پدرش پناه می‌برد اما مدتی بعد پشیمان شده و در کنار پدر به جنگ با آنان می‌پردازد. در این میان اسیر می‌شود و دشمنان بدنش را در زیر خاک مدفون می‌کنند سپس گاو آهنی را از روی سرش عبور می‌دهند. بعد از کشته شدن شاهزاده، «جی-یانگ-زی»^۱ سپهسالار پیروز، سو-دا-گی را به قتل می‌رساند زیرا دیگر سرداران در برابر زیبایی او مسخ می‌شدند و توان کشتنش را نداشتند.

بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو داستان:

الف) سودابه و سو-دا-گی

رستگار فسایی در کتاب فرهنگ نام‌های شاهنامه، در زیر نام سودابه اظهار نظرهای مختلف از این نام را می‌آورد: «در بندهشن آمده است که «افراسیاب جنگ نو کرد و سیاوخش با او در کارزار آمد؛ اما به خیانت سوتاپیه^۲ زن کی‌اوس، سیاوخش دیگر به ایرانشهر نیامد و...» در ادامه به نظر بهار اشاره دارد و به نقل از او می‌نویسد: «شاید معنی سودابه آب افزونی بخش یا آب روشن باشد»، نام سودابه به صورت‌های مختلف در اکثر کتاب‌های تاریخی و سیره‌ی پادشاهان ذکر شده است، چنان که این نام در «غرر ثعالبی به صورت‌های «سودانه» و «سودابه» ضبط شده است. در متن غرر نام سودابه صورت سعدی آمده است، همچنین در مجمل التواریخ این نام «سوداوه» ضبط شده است، در یوستی اصل کلمه عربی است و در فارسی با تبدیل "ع" به "و" به صورت سودابه درآمد است، بر این اساس یوستی اصل کلمه‌ی عربی را Su'da (سعدی) می‌داند که احتمالاً در اصل اوستایی Suta-wanhu می‌باشد. از سویی دیگر، کریستن سن صورت اصلی این نام را sud bag می‌داند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۵۶۱).

همان طور که مشاهده می‌شود تشابه چشم‌گیری میان «سودابگ» و «سو-دا-گی» و نیز میان «سوتاپک» و «سو-تا-کی» که تلفظ دیگر سو-دا-گی است، مشاهده می‌گردد. داستان زندگی هر دو شاهبانو نیز دارای مشابهت‌های فراوانی است که در ادامه بررسی می‌شود.

سودابه و سو-دا-گی هر دو زیارو هستند و در هر دو اثر زیبایی ظاهری آن‌ها جزء خصوصیات بارزشان بیان شده است. در شاهنامه آمده دل کاووس با شنیدن توصیف زیبایی سودابه در سینه جنبید و ندیده وی را خواهان شد:

به بالا بلند و به گیسو کمند زیانش چو خنجر لبانش چو قند

۱. Jiang Zi

۲. Sūt pak

بهشتی ست آراسته، پر نگار
 چو خورشید تابان به خرم بهار
 بجنبید کاووس را دل ز جای
 چنین داد پاسخ که اینست رای
 (شاهنامه، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷، ب ۷۵)

در فنگ‌شن‌ین نیز آمده «جی-یانگ-زی»، سپاهسالار پیروز، خود به کشتن سود-دا-گی دست می‌گشاید؛ زیرا زیبایی افسونگرانه‌ی شهبانو، دیگر سرداران را از خود بی‌خود می‌کند و از کشتن وی باز می‌دارد» (کویاجی، ۱۳۸۸: ۱۲۳). هر دو شاهزاده هستند و دوران دخترانگی خویش را در درباری گذراندند که سخن اول همواره از آن خودبینی و تمامیت طلبی برای خویشان است. پس از آن هر دو وارد درباری پر از تفرعن، خودخواهی و خودستایی شده‌اند و این موضوع قطعاً در کنش و منش آن‌ها بی‌تأثیر نبوده. همسران هر دو، پادشاهانی بی‌خرد، بوالهوس و بی‌کفایت معرفی شده‌اند که به شدت تحت تأثیر سخنان زنانشان قرار دارند. در شاهنامه این نکته در رویارویی کاووس و سودابه بارها به چشم می‌خورد و اوج آن زمانی است که کاووس دروغ بودن سخنان سودابه راجع به جنین‌های مرده را نه از روی ذکاوت بلکه از طریق رمل و اسطرلاب درمی‌یابد. سودابه حتی بعد از رسوا شدن هم هنوز بر روح و روان کاووس چیرگی دارد چنان که دوباره شاه از گفتار او نسبت به سیاووش دچار گمان و تردید می‌شود. در حماسه چینی نیز سو-دا-گی «خرد اهریمنی» همسر خویش شمرده می‌شود که او را به پادشاهی سنگدل و ستم‌پیشه تبدیل می‌کند و در واقع خیلی از کارهای ناشایستی که شاه انجام می‌دهد تحت تأثیر سخنان این زن به وقوع می‌پیوندد.

هر دو با دلربایی و فتانگی و همچنین ابراز عشقی ممنوع به ناپسری‌های نوجوان خویش، سعی در فریفتن آن‌ها دارند و برای دیدار با شاهزاده مکر و حيله به کار می‌برند؛ سودابه به بهانه‌ی دیدار شاهزاده با خواهرانش و انتخاب همسر برای سیاووش، او را به شبستان می‌خواند و سو-دا-گی به بهانه‌ی آموزش نواختن عود از این-جائو. آن‌گاه که شاهزادگان پاک‌دامن دست رد به سینه‌شان می‌زنند، شخصیت واقعی خویش را می‌نمایانند و کینه‌ی درونی‌اشان جلوه‌گری می‌آغازد و شروع به شکنجه و آزار و اذیت معشوق می‌کنند تا جایی که هر دو شاهزاده مجبور می‌شوند به دشمنان پدر پناه ببرند. در افسانه‌ی چینی سو-دا-گی را طراح کوره آدم‌سوزی می‌دانند که در واقع مشابهی است برای کوه آتشی که سودابه باعث شد سیاووش از آن بگذرد.

قدرت‌طلبی و به دنبال آن، آرزوی در اوج بودن، به نوعی یکی از ویژگی‌های مشترک همه‌ی انسان‌هاست که اگر زمام اختیار آن از دستان آدمی به در رود، ستیزی ویرانگر در پی دارد که نابودی نتیجه محتوم آن است. «مسأله‌ی قدرت به‌ویژه با رویکرد به موضوع و محتوای ویژه‌ی شاهنامه یکی از مهم‌ترین مسأله‌های قابل بررسی در این منظومه است که برآیند فراگیر مفروض آن با تمام تاریخ، فرهنگ و ساختار اجتماعی جامعه‌ی ایران از آغاز تا امروز، پیوند تنگاتنگ دارد و می‌تواند گره بسیاری از رازواره‌های حیات قومی ما را بگشاید» (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۳۶۳)

داستان تراژیک سودابه و سیاووش نیز مقوله‌ی قدرت یکی از عواملی است که نمود پررنگی دارد و انگیزه‌ای قوی برای پیشبرد اهداف شخصیت‌های داستان است. به گونه‌ای که نبرد بر سر قدرت بین سودابه و رستم، کاووس و افراسیاب، گرسیوز و سیاووش و در لایه‌ی پنهانی داستان بین کاووس و سیاووش، باعث مرگ غم‌انگیز سیاووش، سودابه و هزاران انسان بی‌گناه دیگر در جنگ‌هایی که به بهانه‌ی کین‌خواهی سیاووش اتفاق افتاد شده است. سودابه با ازدواج سیاسی خود با کاووس و جانب‌داری از او در مقابل پدر نشان داد که «یکی از ویژگی‌های مهم این شخصیت توجه به قدرت و قدرت‌خواهی است؛ به گونه‌ای که علت بسیاری از رفتارهای او را در این ویژگی باید جست» (رحیمی، ۱۳۷۶: ۲۳۶). این نیت در نزدیک شدن به شاهزاده نیز در رفتارش مشاهده می‌شود؛ چه او می‌داند سیاووش شاه آینده‌ی ایران است بنابراین می‌خواهد با به دست آوردن وی همچنان در رأس قدرت و مقام شاهانویی خویش باقی بماند. از طرفی رستم که وظیفه‌ی نگهبانی تاج و تخت شاهی را به عهده دارد، آیین تازه‌ای را که سودابه بنا نهاده، بر نمی‌تابد و از این که سودابه در تصمیم‌گیری‌های کاووس نقش دارد و روح و روان شاه را در دست گرفته و به نوعی رقیب او شده، خشمگین است و این را به صراحت به کاووس می‌گوید:

کسی کو بود مهتر انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن
(شاهنامه، ص ۲۷۲ ب ۲۶۱۷)

و به دنبال آن است که از هر راهی شده او را از سریر قدرت به زیر آورد. از طرفی سودابه نیز در پی آن است که خود قدرت برتر دربار باشد و از حضور رستم به عنوان مشاور کاووس ناراحت است بنابراین از هر فرصتی برای این که رستم را از چشم پادشاه بیندازد استفاده می‌کند. زمانی که اخترشناسان به شاه می‌گویند جینی که سودابه ادعا دارد فرزند اوست از شاه و بانو نیست، سودابه در جواب می‌گوید این‌ها از ترس رستم پیلتن حقیقت را کتمان می‌کنند. حتی وقتی سیاووش به سلامت از آتش عبور می‌کند سودابه به کاووس می‌گوید آن‌چه رخ داده جادویی از طرف خاندان رستم است و در حقیقت قصد ضربه زدن به نزدیک‌ترین فرد به سیاووش را دارد. در ماجرای سو-دا-گی نیز آمده که بیشتر قربانیان کوره آدم‌سوزی از دوستان و نزدیکان شاهزاده این-جائو بودند. همچنین سو-دا-گی برای این که بانوی اول دربار و در نتیجه بالاترین قدرت بعد از پادشاه شود، جی-یانگ، مادر شاهزاده را به خاطر یک ناسازگاری به طرز فجیعی به قتل می‌رساند. بنابراین هر دو برای رسیدن به قدرت مرتکب خطا و جنایت می‌شوند. البته در این مورد کارنامه‌ی او و عملکردش بسیار سیاه‌تر از سودابه می‌باشد زیرا در شاهنامه اصلاً رفتار حسادت‌آمیزی از طرف سودابه نسبت به مادر سیاووش بیان نشده و سنگدلی و قساوت قلبی که در رفتار سو-دا-گی مشاهده می‌شود - مانند ساختن حوضی پر از کژدم برای شکنجه‌ی مخالفان - در رفتار سودابه به چشم نمی‌خورد. در هر دو منظومه، حيله‌گری و مکاری و کینه‌ورزی از خصوصیات بارز سودابه و سو-دا-گی عنوان

شده است. حتی پایان داستان و مرگ این دو بانو نیز بسیار به هم شبیه است. در شاهنامه، بعد از رسیدن خبر مرگ سیاوش به ایران، سردار بزرگ ایران، رستم، که حکم پدرخواندگی سیاوش را نیز دارد به دربار می‌رود و سودابه را جلوی دیدگان شاه با خنجر دو نیم می‌کند:

تہمتن برفت از بر تخت اوی	سوی کاخ سودابه بنهاد روی
ز پرده به گیسوش بیرون کشید	ز تخت بزرگیش در خون کشید
به خنجر به دو نیم کردش براه	نجنبید بر تخت کاووس شاه

(شاهنامه، ص ۲۷۳، ب ۲۶۲۵)

در فنگ‌شن‌ین‌ایی نیز بعد از مرگ شاهزاده، جی-یانگ، سپه سالار پیروز، سو-دا-گی را به قتل می‌رساند.

ب) کی کاووس و جو-وانگ

بخش نخست نام کاووس، kav صورت دیگری از kay که در اوستایی kavi است (عنوان شاهان کیانی) و بخش دوم آن در اوستا usan است که شاید به معنی چاه و چشمه باشد. کاووس در اصل یعنی کی اوسین (شاه اوسین) که پس از افزودن دوباره‌ی «کی» به شکل کی کاووس در آمده است. (بارتولومه، ۱۹۶۴: ۴۰۶) این نام در پهلوی کی اوس^۱ است (کزازی، ۱۳۸۱: ۳۳۶) که در تفسیر پهلوی (زند) به خرسندی برگردانده شده است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۳۵).

در شاهنامه کاووس شخصیتی خودخواه و بلهوس معرفی شده «که بیشتر یک طبیعت حیوانی دارد و گویی هیچ کاری در این جهان ندارد جز این که لختی بچمد و بچرد و مقدمه‌ای باشد برای آفرینش حماسه‌ی سیاوش» (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

سیاوش ازو خواست کآید پدید	بیایست لختی چرید و چمید
---------------------------	-------------------------

(شاهنامه، ص ۱۶۶، ب ۴۱۵)

او شاهی است خودکامه، کینه‌توز و غیر قابل پیش‌بینی. بدخواهی و کینه‌توزی‌اش در ندادن نوشدارو به سهراب نمایان است و بلهوسی و حماقتش در لشکرکشی به مازندران و هاماوران. از دید فردوسی او بی‌خرد است و نادان:

چو کاووس نشنیدم اندر جهان	ندیدم کس از کهرتان و مهان
خرد نیست او را نه دانش نه رای	نه هوشش بجای است و نه دل بجای

(شاهنامه، ص ۱۶۶، ب ۴۲۲)

بنابر متون پهلوی «کیکاووس بر هفت کشور و بر دیوان و آدمیان فرمانروایی مطلق می‌یابد. او بر سر کوه البرز هفت خانه می‌سازد، یکی از زر، دو از سیم، دو از پولاد و دو از آبگینه از

۱. Bartholomea

۲. kaius

این خانه‌ها او بر همه حتی دیوان مازندران حکومت می‌کند. این هفت کاخ چنانند که هر کسی بر اثر پیری نیرویش کم شود، به خانه او در می‌آید و دوباره توان بدو باز می‌گردد. بنابراین، کیکاووس نیز همچون فریدون و جم، بی‌مرگ آفریده شده است» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۶۱) اما، دیوان که از کیف‌ر او در رنج و عذاب بودند، برای این که مرگ را بر او مستولی کنند، دیو خشم را به یاری می‌گیرند و او را به واسطه‌ی فرمانروایی هفت کشور مغرور و فریفته می‌کنند و آرزوی رفتن به آسمان را در دلش می‌اندازند. در نتیجه فرّاز او جدا می‌شود و پلیدی در سیرت وی نقش می‌بندد:

یکی دیو باید کنون نغز دست	که داند ز هرگونه رای و نشست
شود جان کاووس بی ره کند	به دیوان بر این رنج کوتاه کند
بگرداندش سر ز یزدان پاک	فشاند بر آن فرّ ز یباش خاک
	(شاهنامه، ص ۱۶۵، ب ۳۷۵)

در حماسه‌ی چین نیز «مادینه‌ی خدایی به نام نی-گوا^۱ که از جو-وانگ دل‌آزاده شده است، به سه دیو که دیو روباه پیکری سالار آن‌هاست، فرمان می‌دهد تا بر روان سو-دا-گی چیره شوند و به وسیله او جو-وانگ را به تباهی بکشانند» (کویاجی، ۱۳۸۸: ۱۲۵). بنابراین هر دو پادشاهانی سست عنصر و هواس‌ران هستند که تحت تأثیر همسران خود قرار دارند و کارهای ناشایستی انجام می‌دهند.

ج) سیاووش و این-جائو

این نام در شاهنامه، به دو صورت سیاوش و سیاوش ضبط شده است. همچنین در فارسی میانه سیاوخش^۲ و در اوستا سیاورشن^۳، می‌باشد (رستگار فسایی: ۱۳۸۸: ۵۷۶). در دو اثر مورد بحث سیاووش و این-جائو هر دو شاهزادگان پاک‌دامنی هستند که با اغوای نامادری خود فریب دیو نفس را نمی‌خورند و به پدر خویش خیانت نمی‌کنند. در نتیجه مورد خشم و آزار و اذیت نامادری مکار خود قرار می‌گیرند و به ناچار به دشمنان سرزمین پدری خویش پناه می‌برند. در هر دو داستان، شاهزادگان جوان به طرز مظلومانه‌ای توسط دشمنان کشته می‌شوند:

سیاووش را دست بسته چو سنگ	فگ‌گ‌گ‌گ‌گ‌گ‌گ در گردنش پالهنگ
یکی تشت بنهاد پیشش گروی	بپیچید چون گوسفندانش روی
برید آن سر شاهوارش ز تن	فکندش چو سرو سهی بر چمن
	(شاهنامه، ص ۲۶۶، ب ۲۳۷۳)

سر این-جائو نیز به دست دشمنان پدرش از تن جدا می‌شود. در هر دو منظومه شاهزادگان پس

۱. nikua

۲. Siavakhsh

۳. Siavarshan

از شهادت، جز مقدسان ملت خویش شمرده می‌شوند. همان‌گونه که در داستان سیاوش ریختن خون او بر زمین باعث رویش گیاه «پرسیاوشان» می‌شود، در داستان این_جائو نیز در محلی که خون شاهزاده‌ی بی‌گناه بر زمین ریخته، گیاهانی می‌روید.

روح سیاوش پس از مرگ به خواب پیران‌ویسه می‌آید و او را از به دنیا آمدن فرزندش کیخسرو که قرار است انتقام خونش را بگیرد آگاه می‌کند. روح این_جائو نیز به خواب پدرش می‌آید و به او هشدار می‌دهد که دست از رفتار نادرستی که منجر به نابودی‌اش می‌شود، بردارد.

نتیجه:

بررسی تطبیقی داستان سودابه از شاهنامه و سو-دا-گی از فنگ‌شن‌ین‌ابی، نشان می‌دهد که شباهت‌های چشم‌گیری میان این دو داستان وجود دارد؛ به ویژه میان شخصیت‌های زن داستان شباهت‌ها بیشتر است که از آن جمله می‌توان به نام آن‌ها اشاره کرد که از نظر تلفظ کاملاً مشابه هم هستند. هر دوی آن‌ها شاهزاده‌هایی زیبا هستند که در محیطی درباری پرورش یافته‌اند و هر دو با پادشاه سرزمین خود ازدواج کرده‌اند و همسرانشان افرادی بی‌خرد و بلهوس بودند. سودابه و سو-دا-گی هر دو از نظر شخصیتی افرادی خودخواه و قدرت‌طلبند و نکته‌ی برجسته و مشترک دیگر، عشق‌ورزی این دو زن به ناپسری هایشان است که برای دست یافتن به این عشق ممنوع، دست به ترفندها و فریبکاری‌های مختلف می‌زنند. از جمله این ترفندها - که البته شباهت عجیبی در هر دو داستان دارد- ساخت کوره‌ی آدم‌سوزی توسط سو-دا-گی و فراهم نمودن کوهی از آتش به واسطه‌ی تهمت سودابه، برای آزمودن سیاوش است. نکته‌ی قابل توجه دیگر، ناکام ماندن هر دو شهبانو از دستیابی به عشق ممنوعشان است و البته سرانجامی مشابه برای هر دو: کشته شدن سودابه توسط سردار ایران (رستم) و کشته شدن سو-دا-گی به وسیله سپهسالار چین (جی-یانگ).

بررسی دقیق‌تر این دو داستان بیانگر آن است که میان سایر شخصیت‌ها نیز شباهت‌هایی دیده می‌شود از جمله این شخصیت‌ها، همسران سودابه و سو-دا-گی هستند که از نظر شخصیتی و رفتاری نکات مشترک فراوانی دارند. این شباهت‌ها را در دو شخصیت دیگر داستان یعنی سیاوش و این_جائو (ناپسری‌ها) نیز می‌توان دید که علاوه بر نزدیکی در منش و کردار، دارای سرنوشت یکسانی هستند و تقریباً به یک شکل کشته می‌شوند.

وجود مشترکات فراوان در این دو داستان را می‌توان ناشی از تأثیر و تأثرات فرهنگی میان دو فرهنگ چین و ایران دانست؛ جاده ابریشم یکی از کهن‌ترین راه‌های ارتباطی میان ایران و چین بوده که ضمن انجام تبادلات تجاری میان مردم دو کشور، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، هنر، طب و نجوم، از این طریق انتقال می‌یافته است. علاوه بر آن، اقوام سکاکاها، قرن‌ها بر سرزمین آسیای میانه تسلط داشتند و با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی‌اشان در میان ایران و چین، تأثیر عمیق و گسترده‌ای بر شاهنشاهی بزرگ ایران و چین بر جای گذاشته‌اند. اما اصلی‌ترین دلیل وجود شباهت‌ها میان این دو داستان و شخصیت‌های حاضر در آن‌ها را باید در ناخودآگاه جمعی بشری جستجو کرد. به خصوص این که داستان‌های مشابهی

در دیگر فرهنگ‌ها مانند یوسف و زلیخای سامی، فدر و هیپولیت یونانی و تیشتیریک شیتا و کوناله‌ی خنتی نیز وجود دارد. بنابراین می‌توان این داستان‌ها و اشتراکات فراوان حاضر در آن‌ها را از طریق کهن‌الگوی عشق ممنوعه، که در ناخودآگاه جمعی بشر ریشه دارد، تبیین نمود. زیرا عناصر اصلی اسطوره‌ها، محصول ذهن بشر هستند و لذا در میان همه‌ی انسان‌ها مشترک‌اند.

منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۶). تاریخ اساطیری ایران، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). پژوهشی در اساطیر ایران، چ هفتم، تهران: آگاه.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۷۷). یشت‌ها، تهران: اساطیر.
- جعفری دهقی، محمود، تربیت، ساره. (۱۳۹۰). از زن ستیزی تا زن ستایی در حدیقه الحقیقه‌ی سنایی، زن و فرهنگ، سال سوم، شماره نهم، ۲۰-۹
- حیدری زاده، نگین. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی شخصیت سودابه در شاهنامه فردوسی و لیدی مکبث در مکبث شکسپیر، زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره بیستم، ۴۰-۲۳
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۰). حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، تهران، آگاه.
- رحیمی، مصطفی. (۱۳۷۶). تراژدی قدرت در شاهنامه، چاپ دوم، تهران، قطره.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۸). فرهنگ نام‌های شاهنامه، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- رضاییگی، مریم. (۱۳۸۷). مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، سال پنجم، شماره بیستم، ۱۷۵-۱۵۵
- روزبه، محمدرضا، ایازی، فریا. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی الگوهای عشق ممنوع، کاوش‌نامه، سال چهاردهم، شماره بیست و ششم، ۲۰۱-۱۷۵
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران، قطره.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۱). نامه باستان، ج ۲، تهران: سمت.
- کوورچی کویاجی، جهانگیر. (۱۳۸۸). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- مرادگنجی، نرگس، زینلی، محمد جواد. (۱۳۹۱). تطبیق دو اثر حماسی ایران «شاهنامه» و اثر حماسی چین «فتگ‌شن‌ین‌ایی»، نامه پارسی، سال هفدهم، شماره اول و دوم، ۴۲-۱۹
- میرصادقی، جمال. (۱۳۶۷). عناصر داستان، تهران، صفا.
- نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۸۹). بررسی چهار داستان با ساختار روایی مشابه بر اساس نظریه تزوتان تودوروف، پژوهش‌های ادبی، سال هفتم، شماره ۲۹ و ۳۰، ۱۹۱-۱۶۷
- Bartholomea, Christian. (1994). Altironisches retbuch. Berlin